

حمودیان و تشیع در اندلس

سید احمد رضا خضری^۱

چکیده: خلافت حمودیان را علی بن حمود به سال ۴۰۷ ه.ق در بخشی از اندلس بنیاد نهاد. وی که نسب به ادریسیان مغرب می‌برد، با استفاده از اوضاع آشفته دستگاه خلافت اموی که ناشی از فساد اداری و نابسامانی سیاسی حاکم بر آن بود، سلیمان بن حکم را در بند کرد و به قتل رساند و خود را خلیفه خواند. از آن پس او و شماری از برادران، فرزندان و برادرزادگانش با فراز و فرود تا سال ۴۴۹ ه.ق بر بخشهایی از اندلس فرمان راندند. مسأله اصلی در این پژوهش آن است که چرا و چگونه خلافت امویان پس از سقوط به حمودیان انتقال یافت، و این خاندان چه نقشی در گسترش و انتشار تشیع در اندلس داشتند. بر اساس آنچه از منابع و مأخذ و مطالعات این پژوهش برمی‌آید، حمودیان خود بر مذهب تشیع بودند و با آن که از تفکرات کلامی مدون، فلسفه‌ای نظام یافته و مبانی فقهی استواری برخوردار نبودند، اما ساختار مذهبی موجود در اندلس آن روز که مبتنی بر حمایت بی چون و چرا از اهل سنت مالکی بود را درهم ریخته و مجالی برای صاحبان مذاهب دیگر، به‌ویژه شیعه، فراهم ساختند و زمینه بروز و ظهور حداقلی تشیع را در آن سرزمین ایجاد نمودند. این پژوهش بر اساس روش تاریخی سامان یافته و پس از استخراج داده‌ها و مواد تاریخی، نخست زمینه‌های ظهور حمودیان را تعیین نموده، آن‌گاه نقش آن خاندان را در گسترش تشیع و حمایت از اندیشه‌های شیعی تحلیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: حمودیان، تشیع، اندلس، امویان

۱. زمینه‌ها و چگونگی ظهور حمودیان

خلافت بنی حمود اندلس را علی بن حمود در نیمه اول سده پنجم هجری بنا نهاد (پایه‌گذار حکومت ادریسیان مغرب) است و نسب به امام حسن بن علی (امام دوم شیعیان) می‌برد.^۲ علی به سال ۳۵۴ هجری زاده شد و از دوران جوانی به سپاه سلیمان بن حکم خلیفه اموی اندلس پیوست و پس از ابراز رشادتها و توانمندیهای، مورد اعتماد سلیمان قرار گرفت و از سوی او به عنوان فرمانروای دو شهر سبته و طنجه در آن سوی جبل الطارق گمارده شد (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۲۶۹، ۹). علی که از اوضاع نابسامان و مشکلات درونی خلافت اموی آگاه بود؛ شماری از بربران و بادیه نشینان شمال آفریقا را با خود همراه ساخت و بر قرطبه پایتخت امویان یورش برد و پس از تسخیر آنجا سلیمان و پدرش حکم را دستگیر و در سال ۴۰۷ به قتل رساند (مقرئ، ۱۹۶۸، ۱، ۳۳۳) و خود با لقب الناصر لدین الله به خلافت نشست و بدین ترتیب حکومت بنی حمود را در محرم آن سال بنیاد نهاد (نک: ابن عذاری، [بی‌تا]، ۱۱۳، ۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۹، ۲۶۹؛ ابن بسام، ۱۹۷۹-۱۹۸۵، ۱، ۷۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۴، ۱۹۵). با اینهمه بر خلاف نام بزرگ و پرطمطراق حمودیان، بنا بر شواهد و دلایلی که بدان خواهیم پرداخت، از همان آغاز پیدا بود که حکومت آنان بر پایه‌هایی لرزان و سست قرار دارد و بدین روی امیدی به تداوم و ماندگاری آن نمی‌رفت. مهمترین دلیل این سخن آنست که تشیع بر خلاف دیگر سرزمینهای اسلامی نتوانست زمینه و جایگاه مناسبی برای ماندگاری خود در دیار اندلس بیابد و اقدامات تبلیغی برخی از شیعیان نخستین و قیامهای محلی و حتی کوششهای حکومتگرانی چون ادریسیان و فاطمیان و فعالیت‌ها و تلاشهای آنان برای انتشار این مذهب در اندلس، هر بار بر اثر تبلیغات گسترده امویان و اقدامات

۱. نسب ابن حمود محل گفتگو و اختلاف است. با آنکه عموم منابع وی را از بازماندگان امام حسن می‌دانند (ابن حزم، ۳، ۱۹۴۸؛ ابن اثیر؛ ۱۴۰۲، ۹، ۲۶۹؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ۲۸، ۱۷۶؛ صفدی، ۱۴۲۰، ۱، ۱۷۸؛ محسن امین، بی‌تا، ۳، ۲۲۹). قس: ابن کثیر (۱۴۰۸، ۱۲، ۶) که با عنوان علی بن حمود علوی، و ابن شاکر (۱، ۴۴۸، ۲۰۰) که با عنوان علی بن حمود فاطمی، از وی یاد کرده‌اند، اما به سبب آمیزش طولانی مدت اجداد علی با بربران شمال آفریقا و ناشنائی او و بازماندگانش با زبان عربی برخی در صحت این انتساب شک کرده (نک: ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۹، ۲۶۹) و آنان را از شمار بربران مغرب دانسته‌اند. (نک: ابن الخطیب، ۱۹۵۶، ۱۲۱) به هر حال این اثر نسب علی را اینگونه به امام حسن (ع) رسانده‌است: علی بن حمود بن ابی العیش بن میمون بن احمد بن علی بن عبدالله بن عمر بن ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) (۹، ۲۶۹، ۱۴۰۲).

سرکوبگرانه آنان کم‌اثر ماند (Historia de España, 3-684 -689). نگاهی به تاریخ اندلس از دوره فتح تا زمان برآمدن حمودیان، این جنگ و جدال دیرینه را نشان خواهد داد. در واقع روند گسترش اسلام و پراکندگی‌های جمعیتی علویان و اندیشه‌های شیعی در سده‌های نخستین، نشان دهنده این واقعیت است که رد پای علویان در اندلس نیز هم‌چون سایر سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام، به ماجرای فتوح و به تبع آن آغاز تبلیغات اسلامی و فرآیند اسلامی شدن آن سرزمین باز می‌گردد. چرا که همواره در کنار اکثریت مسلمانان سنی گروهی از شیعیان نیز در ماجرای فتوح حضور یافته و در کنار اهداف مادی و معنوی مشترک با سایر مسلمانان، در صدد بودند تا با مشارکت در امور عمومی اسلام جایگاه خود را در قلمرو قدرت حفظ کرده و هرگونه بهانه را از هم‌کیشان مخالف خود مبنی بر عدم همراهی با عامه مسلمانان، از آنان سلب نمایند. از این رو شماری از شیعیان در جریان فتح اندلس حضور یافته و تا هنگام ظهور دولت عباسی سرگرم استوار ساختن دولت اسلامی در آن سرزمین بودند.

ظهور خلافت عباسی کار را در اندلس به کلی دگرگون ساخت. زیرا به دنبال تعقیب و کشتار بی‌رحمانه امویان به دست عباسیان، واپسین بازماندگان اموی به زحمت خود را از دست تعقیب‌گران نجات داده و پس از تسلط بر اندلس حکومت و خلافت اموی را در آنجا بنا نهادند (Ahmad Thomson y M. Ata Ur-Rahim, 128-130). عبدالرحمن اموی پایه‌گذار این حکومت به خوبی می‌دانست که اندلس آخرین و تنها پایگاهی است که می‌تواند موجودیت آنها را حفظ نماید و در صورتی که آنجا به تصرف عباسیان در آید، هیچ مکانی برای تداوم حضور سیاسی و حتی ادامه زندگی عادی نخواهند داشت (Historia de España, 3-330). از این رو در صدد برآمد تا از نفوذ هرگونه تفکر و تحرکی که شائبه علوی و شیعی داشته باشد جلوگیری نماید و این مکان دور و جدا افتاده از قلمرو عباسی را برای امویان نگاه دارد. حکمرانان اموی از عبدالرحمن داخل (نخستین والی) تا سلیمان بن حکم (واپسین والی پیش از برآمدن حمودیان) همواره سیاست مبارزه با شیعیان و هواداران عباسی را سر لوحه کار خود قرار داده و تحرکات آنان را زیر نظر گرفتند. چنانکه روایات متعدد تاریخی بر این سخن گواهی می‌دهد. به گفته ابن قوطیه (د: ۳۶۸ هـ)، مورخ نامدار اندلسی و معاصر با امویان در کتاب تاریخ فتح اندلس؛ گروهی از مردم جیان که منسوب به خاندان پیامبر (ص) بودند، بر ضد عبدالرحمن بن معاویه (حک :

۱۷۲-۱۳۸)، قیام کردند (۵۴ و ۷۰ و ۷۸). منابع دیگر نیز در این باره گفته‌اند که در حدود سال ۱۵۱، مردی به نام شقنا در شنت بریه، پس از گردآوری گروه کثیری از بربران مکناسه، قیام کرد. او که عبدالله بن محمد نام داشت و به شقنا مشهور بود، خود را از فرزندان امام حسین شهید (ع) معرفی کرد و مذهب خود را به کودکان تعلیم می‌داد. وی پس از کشتن سلیمان بن عثمان از سران اموی و جمع دیگری از امویان بر برخی مناطق شرق اندلس دست یافت، اما در سال ۱۶۱، به دست دو تن از یاران خود کشته شد و ماجرای او به پایان رسید (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۵، ۶۰۵). در همین حال چند مدعی دیگر به هواداری از عباسیان در شرق و شمال شرق اندلس سر به شورش برداشته و از سوی خلیفه عباسی مورد حمایت قرار گرفتند اما با عکس العمل شدید عبدالرحمن روبرو و سرکوب شدند. از همین رو بود که عباسیان به دلیل هزینه‌های سنگین بازپس‌گیری اندلس، آنجا را رها ساخته و بجای آن قلمرو خود را در مناطق شرقی گسترش بیشتری دادند.

چندی بعد به دنبال آغاز تزلزل سیاسی در خلافت عباسی و تاسیس دولت‌های شیعی همچون ادریسیان در مغرب، فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷) در شمال آفریقا، مصر و شام؛ حمدانیان (۳۹۴ - ۳۱۷) در موصل، حلب و دمشق؛ و آل بویه (۴۴۷ - ۳۲۰) در عراق و ایران و نیز برخورداری شیعیان از کثرت نسبی جمعیت در مصر، مراکش و الجزایر و امکان مهاجرت آسان آنان در قلمرو مسلمانان، خطر نفوذ تشیع و آموزه‌های علمی، کلامی و فلسفی آن در اندلس آشکارتر و جدی‌تر شده و نگرانی‌های شدید امویان اندلس را در پی داشت. از این رو آنان راه را بر هرگونه اندیشه و تفکری که با بن‌مایه‌های شیعی همراه بود، بستند و صاحبان چنین تفکراتی را وادار به ترک اندلس می‌کردند. از آن جمله محمد بن عبدالله بن مسره قرطبی (۳۱۹ - ۲۷۰)، از بنیان‌گذاران و پیشگامان فلسفه در اندلس است که متهم به ترویج اندیشه‌های اخوان‌الرضا و انتشار دعوت فاطمی شد و به همین سبب تحت تعقیب و فشار قرار گرفت و به ناچار از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرد (نک: حتی، ۱۳۸۰، ۶۶۶).

هم‌چنانکه ابوالقاسم محمد بن هانی از دی اندلسی (۳۶۱-۳۲۶) از این تعقیب و گریزها در امان نماند. وی که از شاعران برجسته شیعی بود در اشبیلیه زاده شد و دیوانی کبیر داشت، اما به دلیل اشعار مذهبی‌اش متهم به فساد اخلاقی، انتشار افکار فلسفی یونان و ترویج کفر و زندقه شد و ناگزیر از اندلس گریخت و به المعز، خلیفه فاطمی (خلافت:

۳۶۵ - ۳۴۱)، پناه برد و مورد استقبال وی قرار گرفت (ذهبی، ۱۴۰۷، ۱۶، ۱۳۲ - ۱۳۳). سیاست تشیع ستیزی امویان نه تنها در داخل، که در خارج از اندلس نیز با مراقبت بسیار و با توجه به میزان تحرکات دولتهای شیعی همجوار، اجراء می‌شد. به گونه‌ای که این موضوع در قالب برنامه‌ها و سیاست خارجی آنان جای گرفته بود. چنان‌که پس از تاسیس حکومت ادریسیان در مغرب (۱۷۲ ق) امویان تحرکات و اقدامات آنان را زیر نظر گرفته و حکمرانان ادریسی را تحت فشار قرار دادند سرانجام بر اثر ضرباتی که حکم دوم، خلیفه اموی بر آنها وارد آورد، زمینه سقوطشان فراهم گردید (نک: ابن سعید، ۱۹۵۳، ۱۸۲، ۱).

مقابله با دولت شیعی فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷) نیز بخش دیگری از سیاست شیعه ستیزی امویان در خارج از اندلس بود زیرا فاطمیان خود را وارثان راستین خلافت پیامبر (ص) دانسته و عباسیان بغداد و امویان اندلس را غاصبان حق الهی خود می‌شمردند. از این رو تاسیس خلافت فاطمی در شمال آفریقا، نه تنها خلافت عباسی را در معرض تهدید قرار می‌داد، بلکه خطری جدی نیز برای امویان اسپانیا به شمار می‌رفت. چرا که آنان در راستای سیاست‌های راهبردی خود برای انتشار تشیع و با لمآل، گسترش دامنه اقتدار خود، تبلیغات گسترده‌ای را در شمال آفریقا و اندلس به راه می‌انداختند و داعیان و مبلغان خود را در هیأت عالمان، تاجران، جهانگردان و اهل پیشه و هنر به اندلس گسیل می‌داشتند و اندیشه‌ها و تفکرات کلامی خود را تبلیغ می‌کردند. از این رو بی‌سبب نبود که امویان در صدد تلافی برآمده و انواع دسیسه‌ها و دشمنی‌ها را بر ضد فاطمیان هدایت نمایند. چنان‌که برخی از قبایل بربر شمال آفریقا را بر ضد فاطمیان برانگیختند و دولت فاطمی را تا آستانه سقوط پیش رانند.

بر اساس منابع؛ ناصر خلیفه اموی در راستای همین سیاست فرمان داد تا فاطمیان را بر منابر رسمی اندلس لعن کنند (ابن عذاری، بی تا، ۲، ۲۳۰) و مستنصر خلیفه بعدی نیز برای آنکه بتواند در میدان فکر و اندیشه با فاطمیان مقابله نماید، ابن شبنانه را برانگیخت تا کتابی در انساب طالبیان بنویسد و نسب فاطمیان را زیر سوال برد (ابن ابار، ۱۹۹۵، ۲، ۶۹۹). هم چنان‌که قاسم بن اصبح یکی از عالمان درباری خود را تشویق به نوشتن کتابی در فضائل بنی‌امیه کرد (مقری، ۱۹۶۸، ۱۸۴، ۱). چندی بعد ابن عبد ربه ادیب برجسته اندلسی، شعری حماسی درباره خلفای راشدین سرود و نام علی (ع) را به عنوان خلیفه چهارم حذف و نام

معاویه را بر جای وی ذکر کرد (نک: ابن ابار، ۱۹۹۵ م، ۲۹۳، ۱؛ ابن بسام، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵ م، ۲۱۰، ۱). این اقدام چنان بر معز فاطمی گران آمد که فرمان داد تا یکی از شاعران دربارش سروده ابن عبدربه را پاسخ گوید (ابن خلکان، ۱۹۶۸ - ۱۹۷۲، ۱۱۱، ۱ - ۱۱۲).
 بر پایه آنچه گذشت به خوبی می‌توان دریافت که چرا تشیع نتوانست راهی به اندلس بازگشاید و زمینه و پایگاهی مهم به دست آورد تا حمودیان بتوانند براساس آن دولتی ماندگار و حکومتی استوار پدید آورند. با این همه، دوره نه چندان طولانی خلافت حمودی تأثیرات قابل توجه خود را در زمینه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی بر جای نهاد که واکاوی برخی از این موضوعات به ویژه زمینه‌سازیه‌های آنان را برای گسترش نسبی تشیع، در ادامه این پژوهش بررسی خواهیم کرد.

۲. خلفای حمودی

هم چنانکه پیش از این گفته شد علی بن حمود به سال ۴۰۷ بر قرطبه دست یافت و خود بر مسند خلافت تکیه زد. وی پیش از آن ولایت سبته و طنجه را بر عهده داشت و برادرش قاسم بن حمود در جنوب اندلس بر جزیره خضراء حکومت می‌راند (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۹، ۲۶۹). علی به تحریک فردی به نام خیران که از سرداران بربر بود، بر سلیمان، خلیفه اموی بشورید و پس از تصرف قرطبه سلیمان و پدرش حکم را به قتل رساند و با لقب المتوکل علی الله به خلافت نشست. وی چندی بعد بر مردم قرطبه سخت گرفت و بسیاری از آنان را به سبب شورش به دم تیغ سپرد. هم چنانکه بر برخی از بربران به درشتی رفتار کرد (مقری، ۱۹۶۸، ۲، ۲۴). در همین حال فردی به نام عبدالرحمن از نوادگان عبدالرحمن ناصر که از فتنه‌های قرطبه جان بدر برده و به کوهستان جیان گریخته بود، بر علی بن حمود شورش کرد و خیران بربر که اکنون از علی ناخشنود شده بود و امیران سرقسطه، شاطبه و والنسیا نیز بدو پیوستند. از این رو علی سپاهی برای نبرد با شورشیان به راه انداخت و هنگامی که به جنگ آنان می‌رفت به دست سه تن از غلامان سقلابش کشته شد (ذی القعدة ۴۰۸). غلامان انگیزه خود را از کشتن علی، ستم بر مردم اعلام کردند (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ۹، ۲۷۱).

پس از علی، برادرش قاسم بن حمود با لقب مامون بر جای وی نشست و تا سال ۴۱۳ حکومت قرطبه را در دست داشت. اما در این سال برادرزاده‌اش یحیی بن علی بن حمود

که والی سبته بود بر ضد وی بشورید و مدعی خلافت شد و به قرطبه یورش برد. قاسم که تاب برابری با برادرزاده را نداشت به ایشیلیه گریخت و در آنجا نیرویی از بربران فراهم کرد و به قرطبه بازگشت و پس از یک سال آنجا را باز پس گرفت و به مدت شش سال دیگر حکومت کرد. اما یحیی نیز آرام ننشست و دیگر بار قرطبه را از چنگ عمویش قاسم بیرون آورد و این بار وی را به زندان افکند. قاسم همچنان در زندان به سر می‌برد تا به سال ۴۳۱ و در دوره خلافت ادریس برادر یحیی در هشتاد سالگی به قتل رسید (مقری، ۱۹۶۸، ۲، ۲۵ - ۲۷). در گیرودار درگیری‌های داخلی حمودیان مردم قرطبه چند بار در صدد برآمدند تا یکی از بازماندگان اموی را به قدرت بازگردانند. از این رو یک بار عبدالرحمن بن هشام و دیگر بار یکی دیگر از امویان را به حکومت گماشتند (نک: همو، ۱۹۶۸، ۲، ۲۵ - ۲۶). اما هرگونه تلاش برای بقاء امویان به دلیل شهوترانی نامحدود آنان بی‌نتیجه ماند.

در همین حال یحیی بن علی که با لقب معتلی خلافت می‌کرد، قرطبه را به عبدالرحمن بن عطف یفرنی سپرد و خود در مالمقه اقامت گزید. قرطبیان با استفاده از غیبت طولانی یحیی در سال ۴۱۷ با ابو بکر هشام نواده عبدالرحمن ناصر با عنوان المعتمد بیعت کردند و چند سالی بدین منوال گذشت تا آنکه یحیی دیگر بار در ۴۲۰ به قرطبه رفت و سرانجام دوران پر از فتنه خلافت وی به پایان رسید.

پس از یحیی برادرش ادریس بن علی که ولایت سبته و طنجه داشت به سال ۴۱۷ با لقب المتاید بالله به خلافت رسید. ادریس مالمقه را پایتخت کرد و ولایت سبته را به برادرزاده خویش سپرد، دوران حکومت ادریس نسبتاً طولانی بود و تا ۴۳۱ دوام داشت (مقری، ۱۹۶۸، ۲، ۳۳۴). پس از ادریس، پسرش محمد اول حکومت یافت. ایام او دوامی نداشت هم چنانکه دوران حسن بن یحیی حمودی خلیفه بعد نیز چندان نپائید و در سال ۴۳۴ درگذشت. از این رو بربران، ادریس دوم را با لقب عالی به خلافت برگزیدند (مقری، ۱۹۶۸، ۲، ۳۳۶). وی مردی نیک‌نفس بود و نیازمندان را بسیار یاری می‌کرد. تبعیدیان را به وطن باز آورد و املاک و دارائیشان را بازپس داد. در عین حال مردی ادب دوست بود و شعر نیکو می‌سرود، اما از سیاست ملکداری بهره‌چندانی نداشت. بدین سبب با اشرار ملایمت کرد و قلعه‌ها را بدانان سپرد و در یک خطای آشکار وزیرش موسی بن عفان را به آنها تسلیم کرد تا خونش را بریزند و آنان را در برابر حکومت

جسور ساخت. از این رو یارانش از اینهمه بی‌تدبیری به اوشوریدند و او را از خلافت برداشتند و با محمد اول با لقب مهدی بیعت کردند (۴۳۸ - ۴۴۴ق). محمد مردی شجاع بود و بربران از او بیمناک شدند. از اینرو وی را از خلافت برداشتند و ادریس بن یحیی را با لقب موفق بر جای او نشانند (۴۴۴ - ۴۴۵ق). واپسین خلیفه حمودی، محمد بن ادریس ثانی بود که به سال ۴۴۶ با لقب مستعلی به خلافت رسید. وی نیز چون بیشتر اسلاف خود قدرتی نداشت و دوران سه ساله خلافتش یکسره در آشوب و فتنه بسر شد. تا آنکه بسال ۴۴۹ بادیس بن حبوس بر مالمقه دست یافت و محمد را برداشت و او را به افریقیه فرستاد و بسال ۴۶۰ در آنجا در گذشت.

به گفته مورخان در آخر دوران بنی حمود کارها چنان آشفته شد که همزمان چهار تن از آن خاندان در منطقه‌ای که وسعت آن بیش از سی فرسخ نبود عنوان خلافت داشتند. هم چنانکه به گفته مَقْرئ «دولت حمودیان که مدعی خلافت بودند از اندلس برافناد و دولت امویان نیز از زمین منقرض شد و امیران بربر و عرب و غلامان هر یک در ناحیه- ای فرمانروا شدند و برای به کف گرفتن قدرت با هم به رقابت پرداختند» (همو، ۱۹۶۸، ۲، ۳۳۸).

۳. تشیع در دوره حمودیان

یکی از ویژگی‌های خلافت حمودی آنست که فضای بسته فرهنگی و اجتماعی اندلس عهد اموی را در هم شکست و محیطی نسبتاً آزاد برای انتشار و تبلیغ افکار و اندیشه‌های رقیبان فراهم ساخت. از مهم‌ترین پیامدهای این فضای باز فکری، گسترش اندیشه‌های شرقی در اسپانیای اسلامی از طریق آثار علمی شرق اسلامی بویژه ایران بود. در این میان به دلیل آنکه حمودیان بر مذهب تشیع بودند، تفکرات و اندیشه‌های شیعی در پرتو حمایت‌های آنان گسترش چشمگیری یافت و بسیاری از بدبینی‌هایی که بر اثر تبلیغات جهت‌دار امویان نسبت به این مذهب پدید آمده بود تعدیل شد و تا حدودی از میان رفت. با این همه باید توجه داشت که حمودیان در تشیع خود چندان سختگیر نبودند. در واقع آنان شیعیان معتدلی بودند که اعتقادات خود را بر باورهائی کلی از این مذهب استوار ساخته بودند. از اینرو بسان فاطمیان یا آل بویه از تفکرات کلامی مدون یا فلسفه‌ای نظام یافته و یا مبانی فقهی استواری بر خوردار نبودند. آنان برخی از مبانی

عمومی تشیع را باور داشتند و معتقد بودند که دین جز با امامت تمام نمی‌شود (نک: ابن بسام، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵، ۱، ۱۴۱-۱۴۲). برپایه باورهای مذهبی حمودیان، امامانی چون علی بن ابی طالب و حسین بن علی (ع) تنها افراد شایسته روزگار خود برای خلافت بوده و دیگران غاصبان آن بوده‌اند. از این رو بر هر مسلمان است که امام زمان خود را بشناسد و از وی پیروی کند تا حوادثی نظیر غضب خلافت پدید نیاید. با این همه می‌توان گفت که تشیع آل حمود تشیعی ظاهری و به دور از مبانی عمیق اعتقادی و فلسفی بود و آداب مذهبی و رسوم درباری آنان نیز بر اساس تقلید از رفتارهای مذهبی خلفای فاطمی استوار گردیده بود (نک: مقّری، ۱۹۶۸، ۱، ۱۷۷).

از مطالعه تاریخ تشیع چنین برمی‌آید که شیعیان به دلیل دوری از ساختار قدرت و محرومیت از ابزارهای رسمی تبلیغ نظیر منابر، مساجد و امامت نمازهای یومیه و جمعه، همواره کوشیده‌اند تا باورها و اندیشه‌های خود را از طریق نگاهشده‌های ادبی، سفرنامه‌ها، تذکره‌ها، مقتلها، ملاحم و ... به گوش دیگران برسانند. چنانکه احمد امین بر این سخن تاکید ورزیده است. به گفته وی درست همان گونه که تشیع، نخستین حزب دینی سیاسی در اسلام است؛ ادب شیعی نیز نخستین ادب سیاسی در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود. ابزاری که شاعران شیعی با استفاده از آن در برابر مخالفان خود به احتجاج پرداخته و از نظریه امامت دفاع کرده‌اند. در واقع ادب شیعی از نظر داشتن حرارت و اخلاص از دیگر بخشهای ادب اسلامی متمایز است (۱۹۷۸، ۳، ۳۰۰).

بی‌شک چهره بارز تشیع در دوره حمودی نیز همین گونه است. از این رو شاهد ظهور شماری از سخنوران و شاعران برجسته در این دوره هستیم که کم و بیش تحت حمایت و تشویق دولتمردان حمودی هستند. خاصه آنکه به دنبال فروپاشی خلافت اموی و همزمان با ظهور حمودیان، چندین حکومت کوچک و بزرگ نیز در کنار آنان به ظهور رسیده و هر یک برای جلب نظر عامه می‌کوشیدند تا شاعران و ادیبان را که بر مردم نفوذ داشتند، به سوی خود متمایل و به دربار خود فراخوانند. چنانکه علی بن حمود با آنکه زبان عربی را به زحمت می‌فهمید و به زبان بربران سخن می‌گفت، به مدایح و سروده‌های عربی گوش می‌سپرد و به بهترین آنها (که به اشاره مشاورانش انتخاب می‌شد) پاداش می‌داد (مقّری، ۱۹۶۸، ۲، ۲۸). چرا که به اهمیت شعر در سیاست و نفوذ شاعران بر سیاستمداران پی برده بود. هم چنین جانشینان علی در راستای همین سیاست و به پیروی از

وی در رونق بازار ادب از بذل و بخشش‌های شاهانه دریغ نورزیدند. از همین رو شماری از شاعران برجسته اندلس پس از روی کار آمدن حمودیان بدانان پیوستند و تحت حمایت آنان به بیان افکار شیعی، مناقب، فضائل و مدح اهل بیت عصمت در قالب شعر پرداختند و البته در کنار آن در صدد اثبات حقانیت خلافت حمودیان نیز بر آمدند (نک: ابن بسام، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵، ۱، ۷۰-۷۳؛ ابن حزم، ۱۹۶۲، ۳۶۴).

از آن جمله ابن ماء السماء (د: ۴۲۱ ق) که نامش عباده بن عبدالله انصاری و از بازماندگان قبیله مشهور خزرج و ادیب و شاعری زبر دست بود، در عصر ملوک الطوائف اندلس رشد کرد و در پایان سده چهارم هجری در شمار برجسته‌ترین شاعران آن دیار قرار گرفت. ابن بشکوال او را از مردم قرطبه (۱۳۷۴ق، ۲، ۴۲۶) و مقری وی را اهل مالقه دانسته است (۱۳۵۹، ۲، ۲۵۴). عباده در عصر عامری به دربار منصور بن ابی عامر پیوست و او را در مدائح خود مورد ستایش قرار داد. اما پس از پایان استبداد عامری پرده از گرایشهای درونی خود برداشت و در قرطبه به علی بن حمود پیوست و به زودی محبوب دربار و مقرب او و جانشینانش شد. ابن ماء السماء سه تن از خلفای حمودی یعنی علی، یحیی و قاسم را در مدائح خود ستایش کرد. (نک: ابن خاقان، ۱۳۰۲، ۸۴؛ حمیدی، ۱۹۵۲؛ ۲۷۵).

از بررسی منابع چنین برمی آید که عباده آثار مهمی از خود بر جای نهاده که از آن جمله کتابی با عنوان "اخبار شعراء الاندلس" بوده است. بسیاری از ادیبان و شاعران بعدی این اثر را ستوده و در آثار خود از آن بهره برده اند (نک: ابن حیان، ۱۳۹۳، ۲۷۹؛ ابن سعید، ۱۹۵۳؛ ۱۲۵). شماری از نویسندگان بعدی نیز از دیوان شعر او یاد کرده و قطعاتی از اشعار او را در آثار خود آورده اند (نک: ابن کثانی، ۱۴۰۶، ۲۷-۲۹). نمونه‌ای از شعر او خطاب به علی بن حمود پس از اعلام خلافتش، اینست:

أبوکم علی کان بالشرق بدء ما ورثتم وذا بالمغرب ایضا سمیه
فصلوا اجمعون وسلموا له الامر اذ ولاه فیکم ولیه

دیگر از شاعران برجسته این روزگار ابو عبدالله محمد بن سلیمان الرعینی مشهور به ابن حنّاط (د: ۴۳۷ ق) است. وی که از کاتبان و شاعران برجسته اندلس بود، در سده چهارم هجری در قرطبه زاده شد و بیشتر عمر خود را در همانجا گذراند. از آنجا که پدرش در

قرطبه دکان گندم فروشی داشت، به ابن حنّاط شهرت یافت (نک: ابن سعید، ۱۹۵۳، ۱، ۱۲۱؛ مقرئ، ۱۹۶۸، ۱، ۲۹۶). ابن حنّاط از دوران کودکی دچار بیماری چشم شد و تا عهد جوانی به مرور بینائی خود را از دست داد. با این همه از هوشی سرشار و حافظه‌ای پرکار برخوردار بود و ظاهراً نبود حس بینائی، حواس دیگر او را شکوفا ساخت و از همین رهگذر توانست به دربار برخی از بزرگان قرطبه از جمله خاندان ثروتمند و متنفذ ذکوانی که از قضات با نفوذ قرطبه بودند، راه یابد. ابن حنّاط در سایه حمایتها و تشویقهای این خاندان به تحصیل دانشهای گوناگونی چون فلسفه، منطق، نجوم، پزشکی و ادبیات پرداخت و در بسیاری از این زمینه‌ها در شمار برجسته‌ترین مردم روزگار خود قرار گرفت. فی‌المثل در دانش پزشکی بدان پایه رسید که ابن ذکوان وزیر، فرزندش را برای معالجه نزد او فرستاد (ابن سعید، ۱۹۵۳، ۱، ۱۲۲). در همین حال در مجالس و محافل ادبی حضور می‌یافت و با بزرگان ادب اندلس هم‌اوردی می‌کرد (حمیدی، ۱۳۷۲، ۱، ۱۰۱). از بررسی حوادث بعدی در زندگی ابن حنّاط می‌توان نتیجه گرفت که وی نیز چون شماری از شاعران و نویسندگان این عصر باورهای درونی خود را از بیم حاکمان اموی نهان می‌داشته و تا زمان ظهور حمودیان در قرطبه صبر پیشه کرده‌است. اما به محض تسلط حمودیان بر قرطبه در سال ۴۰۷ تشیع خود را آشکار ساخت و در سایه توجهات آنان کارش به سرعت بالا گرفت. وی با اغتنام فرصت در دوران علی، قاسم و یحیی به هواداری از بنی حمود برخاست و چند قصیده مهم در مدح آنان و اولاد حضرت فاطمه (ع) سرود. با این همه عهد آزادی و آزادگوئی این شاعر شیعی دیری نپائید و با بر افتادن سلطه موقتی آنان از قرطبه، ابن حنّاط مورد خشم اهالی سنی مذهب شهر قرار گرفت. چرا که شیعه بودن او هم به سبب حمایت از حمودیان و هم به دلیل سردون رسایل و اشعاری با عنوان «مکارم هاشمیه و افعال علویه» بر همگان آشکار شده بود. (عمادالدین کاتب، ۱۹۷۱، ۲، ۳۰۰-۳۰۷). هم از این رو بود که پس از سلطه ابو حزم جهور بر قرطبه در سال ۴۲۲، ابن حنّاط از بیم انتقام جوئی او، شهر مورد علاقه خود را رها ساخت و به جزیره الخضراء گریخت و در سایه حمایت حمودیان آن دیار آرام گرفت. (ابن ابار، ۱۹۹۵، ۱، ۳۸۷). نمونه‌ای از شعر ابن حنّاط خطاب به قاسم بن حمود به مناسبت پیروزی او بر مرتضی اموی و دیگر مدعیان قدرت، اینست:

لک الخیر خیر ان مضی لسیله واصبح ملک الله فی ابن رسوله

وفرق جمع الکفر واجتمع الوری
 وقام لواء النصر فوق ممنوع
 واشرقت الدنيا بنور خلیفة
 وانشققت الدنيا بنور خلیفة

دیگر از شاعران، ادیبان و نویسندگان برجسته این دوره، ابن درّاج قسطلی است که به سال ۳۴۷ در اندلس زاده شد. وی که نقش بسزایی در اعتلای شعر عربی در پایان قرن چهارم و آغاز سده پنجم هجری قمری داشت، با استفاده از فضای بازی که در نتیجه تاسیس دولت حمودی ایجاد شد، تشیع خود را آشکار ساخت و افزون بر پدید آوردن سبکی نوین در شعر عربی، قصائد با شکوهی در حمایت از حمودیان و تشیع سرود که به هاشمیّات مشهور است. (نک: حسن امین، ۱۴۱۵، ۲۷۴-۲۷۶). به ویژه قصیده لامیه که ابن درّاج آن را برای علی بن حمود سرود و به گفته ابن بسّام از هاشمیّات کسانی چون کثیر عزه و شیعیّات دعبل خزاعی برتر است (ابن بسّام، ۱۹۷۹، ۱، ۵۸-۶۰) از آنجا که این درّاج در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ اندلس می‌زیست و شاهد چگونگی عبور آن سرزمین از استبداد دوره عامری به عهد حمودی بود و به هر مناسبت قصیده یا شعری سروده‌است (رک: ابن درّاج القسطلی، ۱۳۸۹)، به جرأت می‌توان گفت که اشعار او افزون بر ارزشهای ادبی و هنری، منبع مهمی درباره حوادث آن روز اندلس به شمار می‌رود (نک: ضیف، ۱۹۹۸، ۱۱۲؛ الثعالبی، [بی تا]، الجزء الثاني، ۱۰۴؛ محمود علی مکی، ۱۳۸۹، در مقدمه دیوان ابن درّاج القسطلی، ۱۳۸۹، ۲۴-۲۵؛ هیکل، ۱۹۶۸، ۳۲۷). نمونه‌ای از شعر این شاعر شیعی درباره حقانیت و استحقاق حمودیان بر خلافت اینست:

فأنتم هداة حياة وموت وأنتم ائمة فعل وقيل
 وسادات من حل جنات عدن جميع شباههم والكهول
 وأنتم خلائق دنیا ودین بحکم الكتاب وحکم العقول

ابوزید عبد الرحمن بن مقانای اشبونی یکی دیگر از شاعران عهد حمودی است. با آنکه منابع ما اطلاع چندانی از زندگانی و آثار او ارائه نمی‌دهند، اما از برخی منابع آن دوره بر می‌آید که ابن مقانا نیز چون دیگر شاعران این عصر پس از روی کار آمدن حمودیان، پرده از گرایشهای شیعی خود که تا آن روز از دیگران پنهانش داشته‌بود، برداشت و اکنون با

استفاده از حمایت‌های آن خاندان شیعی، باورهای خود را بانگ می‌زد و بی‌پروا به بیان آنها می‌پرداخت. نمونه‌ای از شعر او خطاب به ادريس بن يحيى بن علی حمودی اینست:

يا بنی احمد یا خیر الوری لایکم کان وفد المسلمین
نزل الوحی فاجتبی فی الدجی فوقهم الروح الامین
انظرونا نقتبس من نورکم انه من نور رب العالمین

این مقانا در جای دیگر در باب اهمیت و جایگاه امامان شیعی چنین گفته‌است:

خلقوا من ماء عدل و تقی و جمیع الناس من ماء و طین

شایان ذکر است که صرف‌نظر از بیان ارزش و کیفیت شعر شاعران حمودی، می‌توان گفت که این شاعران و اشعار آنها تحت تاثیر شخصیت، فکر و سبک شعری شاعران برجسته شیعی ایران و عراق نظیر شریف رضی و مهیار دیلمی بوده‌اند. هم چنان که اینان به نوبه خود بر شاعران و ادیبان دوره‌های بعد سرزمین اندلس اثرگذارده و آنان را به تبعیت از خود سوق داده‌اند. از این رو است که می‌توان رد پای شاعران حمودی را چه در سبک و چه در محتوا در شاعرانی چون أبو عبدالله محمد بن أبی الخصال (۴۶۵ - ۵۴۰)؛ صفوان بن ادريس (۵۶۱ - ۵۹۸)؛ ناهض الوادی آشی (د: ۶۱۵)؛ موسی بن عیسی الناصف (د: ۶۲۷ ق)؛ أبو عبدالله محمد بن التجیبی (۵۴۰ - ۶۱۰ ق)؛ أبو البقاء الرندی (۶۱۰ - ۶۸۴ ق)؛ ابن جابر الالبیری؛ ابن هانظ الأندلسی؛ امیر یوسف سوم حکمران بنی الأحمر (حک: ۸۰۳ - ۸۱۲)؛ وابن الأثیر البلسی (۵۹۵ - ۶۵۸) دنبال کرد.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که خلافت مستعجل حمودی با استفاده از اوضاع آشفته حاکم بر امویان اندلس در آستانه سده پنجم قمری در قرطبه بر سر کار آمد. علی بن حمود پایه‌گذار این دولت و جانشینان او از باز ماندگان ادیبان مغرب و شیعه بودند. با این همه به دلیل دور ماندن آنها از مراکز، نهادها و عالمان و نظریه‌پردازان دینی و مذهبی خود، آشنائی چندانی با مبانی فکری، اندیشه‌های کلامی و فلسفی شیعه نداشتند. افزون بر این از مطالعه اوضاع سیاسی و شرایط تاریخی اندلس آن روز

چنین بر می‌آید که حمودیان به هیچ روی زمینه را برای رسمیت دادن به مذهب تشیع یا حتی ترویج آشکار آن در میان اکثریت سنی آن دیار مناسب نمی‌دیدند. از این رو است که آنان در کنار فعالیت گسترده و جدی برای حفظ موجودیت خود، به ابزارها و روشهای غیر مستقیم برای انجام این مهم روی آوردند. از آن جمله بهره‌گیری از ابزار اثرگذاری چون شعر و ادب بود که توسط شماری از شاعران و ادیبان برجسته دربار حمودی به خدمت گرفته شد و از رهگذر آن افکار و اندیشه‌های عام شیعی و نه دیدگاههای خاص کلامی مذاهب گوناگون، آن را تبیین و ترویج کردند. از آن جمله حقانیت و اولویت خاندان پیامبر (ص) بر خلافت و ضرورت شناخت امام زمان و تبعیت از او و شایستگی حمودیان بر حکومت اندلس بود که در سروده‌های ادبی شاعران حمودی بازتاب گسترده‌ای یافته‌است.

منابع

۱. ابن الابار، التکمله لکتاب الصلوة، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۹۹۵ م.
۲. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، داربیروت، ۱۴۰۲ ق.
۳. ابن بسام، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵ م.
۴. ابن بشکوال، خلف، الصلوة، قاهره، [بی‌نا]، ۱۳۷۴ ق/۱۹۵۵ م.
۵. ابن حزم، علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۲ م.
۶. همو، [بی‌تا]، الفصل فی الملل و الهوا و النحل، بیروت، دار الجیل.
۷. ابن حیان، حیان، المقتبس، بیروت، [بی‌نا]، ۱۳۹۳ ق/۱۹۷۳ م.
۸. ابن خاقان، فتح، مطمح الانفس، قسطنطنیه، [بی‌نا]، ۱۳۰۲ ق.
۹. ابن الخطیب، اعمال الاعلام، بیروت، [بی‌نا]، ۱۹۵۶ م.
۱۰. ابن خلکان، وفيات الاعیان، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۶۸ - ۱۹۷۲ م.
۱۱. ابن خلدون، عبد الرحمن، العبرودیوان المبتدء و الخبر...، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. ابن دراج القسطلی، دیوان، تحقیق محمود علی مکی، [بی‌جا]، المکتب الإسلامی، ۱۳۸۹ ق.
۱۳. ابن سعید المغربی، المغرب فی حلی المغرب، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۳ م.
۱۴. ابن شاکر، الکتبی، فوات الوفيات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰ م.
۱۵. ابن عذاری المراكشی، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، بیروت، دارالثقافه.

۱۶. ابن كثير، البدايه و النهايه، تحقيق على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۸ق، ۱۹۹۸م.
۱۷. ابن كنانى، محمد، التشبهات من اشعار اهل الاندلس، بيروت، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. امين، احمد، ضحى الاسلام، قاهره، [بى نا]، ۱۹۷۸.
۱۹. ضيف، أحمد، بلاغة العرب فى الأندلس، [بى جا]، دار المعارف، ۱۹۹۸.
۲۰. هيكل، أحمد، الأدب الأندلسى من الفتح إلى سقوط غرناط، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۸ م.
۲۱. امين، محسن، [بى تا]، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۲. امين، حسن، دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، [بى جا]، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۳. بوسورث، كليفورد ادموند، [بى تا]، سلسله هاى اسلامى، ترجمه فريدون بدره اى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، تهران.
۲۴. الثعالبي، أبى منصور، [بى تا]، يتيمة الدهر فى محاسن أهل العصر، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، دت، [بى جا].
۲۵. حتى، فيليب، تاريخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، آگاه، ۱۳۸۰.
۲۶. حميدى، محمد، ۱۹۵۲م، جذوة المقتبس فى ذكر ولاية الاندلس، قاهره، [بى نا]، ۱۳۷۲ق.
۲۷. ذهبى، شمس الدين، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، [بى جا]، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م.
۲۸. صفدى، صلاح الدين ابيك، الوافى بالوفيات، بيروت، دار احياء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. عمادالدين كاتب، محمد، خريدة القصر، تونس، [بى نا]، ۱۹۷۱م.
۳۰. المقرئ، ابو العباس احمد، نفخ الطيب من غصن الاندلس الرطيب، بيروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
۳۱. همو، ازهار الرياض، قاهره، [بى نا]، ۱۳۵۹ق، ۱۹۴۰م.

32. José Luis Martín, 2004, Historia de España, Editor Víctor Alvarez, Madrid, Biblioteca El Mundo.
33. Ahmed Thomsomy M. Ata ur- Rahim, 1993, Historia del Genocidio, Junta Islamica, Granada.
34. Gran Enciclopedia universal, 2004, editora Marisa Palés Castro, España, Biblioteca el mundo.

